

## [Afghanistan Digital Library](#)

adl0329

<http://hdl.handle.net/2333.1/ttdz09xz>

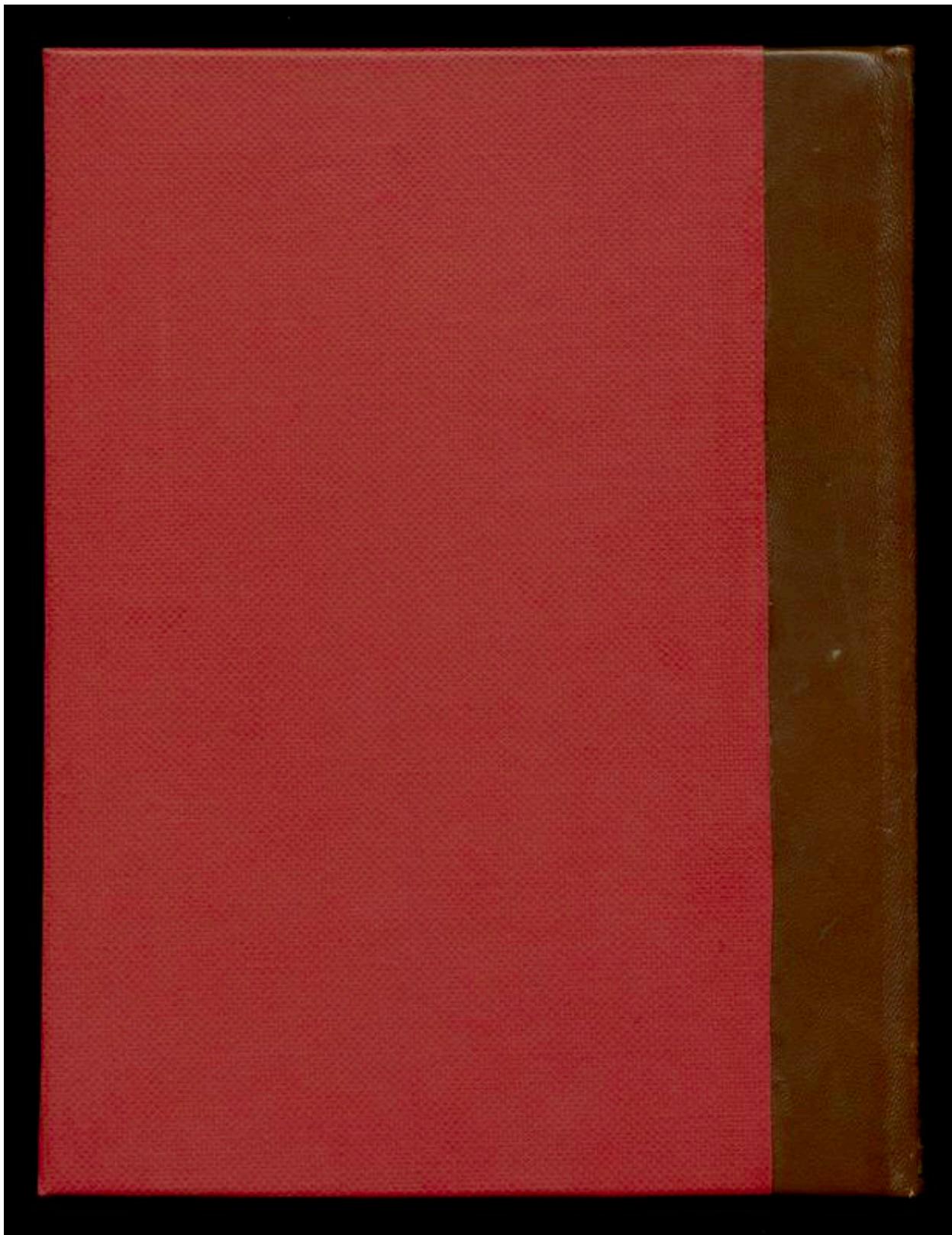


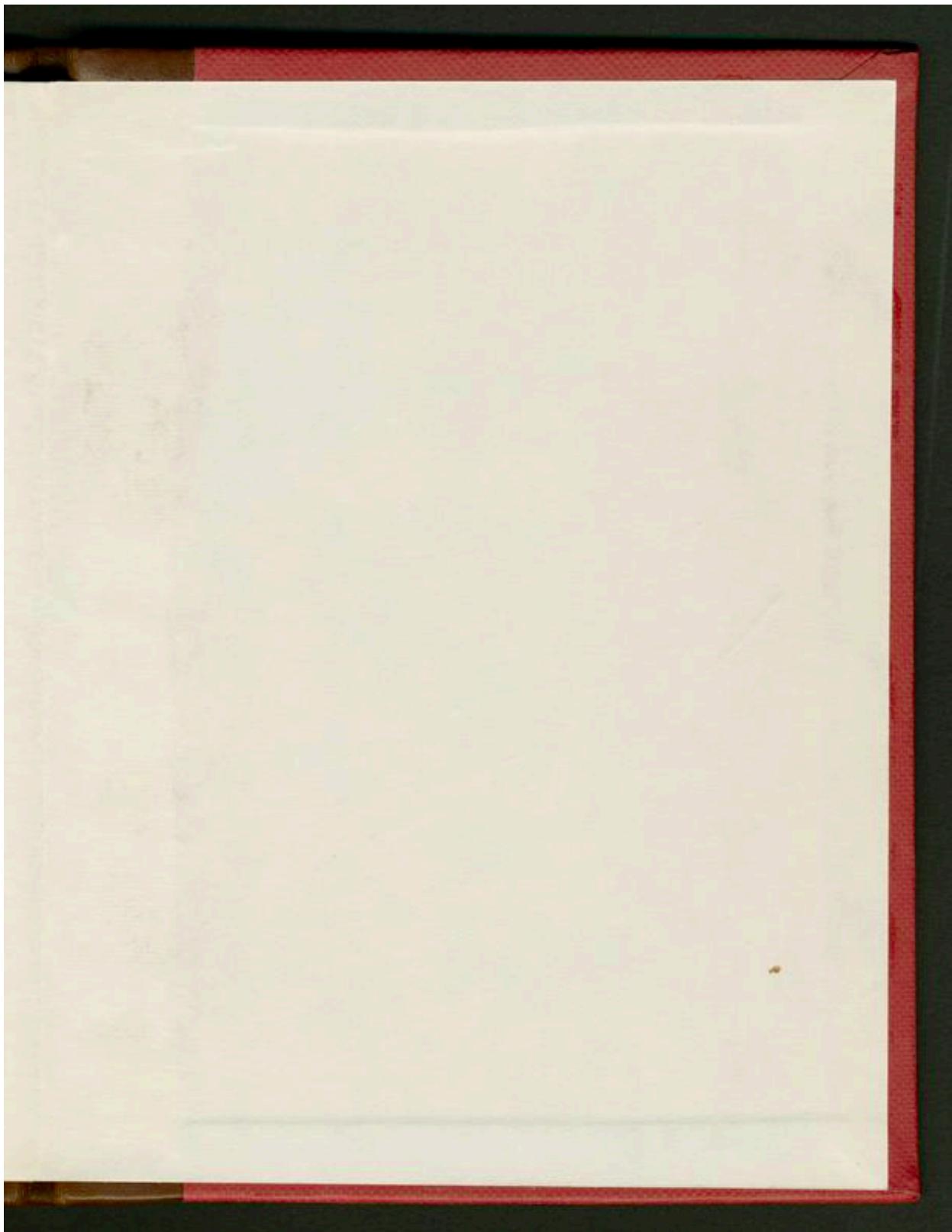
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

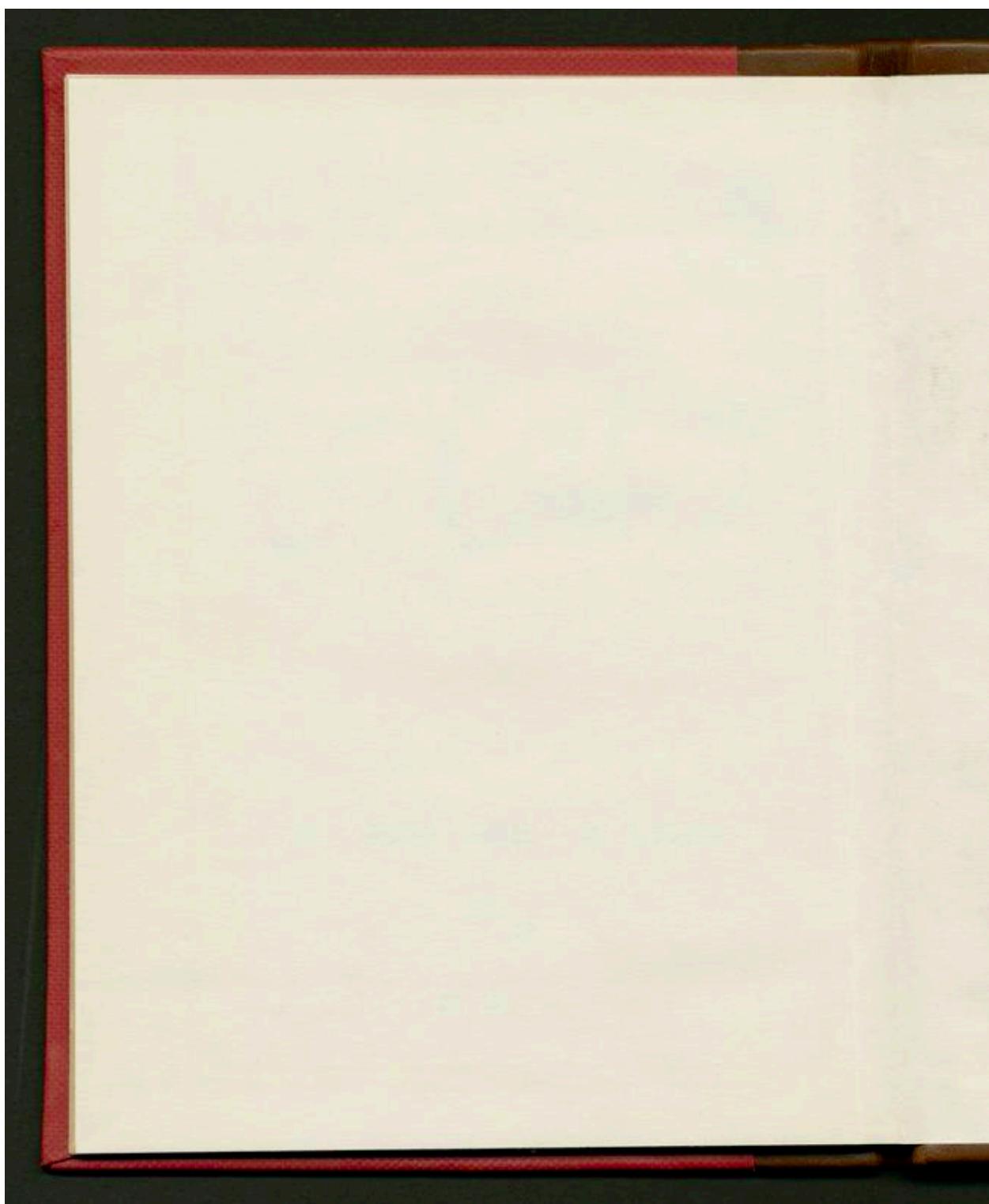
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, [dlts@nyu.edu](mailto:dlts@nyu.edu)



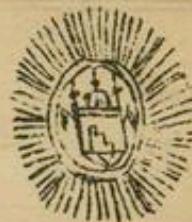




shabān  
Lahore , 1340 / 1922 April

سلسله مؤلفات تایف خانه و را العلوم

مبادر که امانتیه کامل



# کتاب فارسی

که بجز

تصدیق قاضی القضاۃ افغانستان و باقی مصححین کرام حالیه  
جلیل القدر محمد سلیمان خان وزیر معارف دولت علیہ مستقله افغانستان

طبع شد

ڈ گلزار ہندوستان پریس لا موسیں باہتمام ایس احمد علی چشتی پندرہ چیاڑا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ أَصَطَفَ

# کتاب فارسی اول

سبق اول

خدا - رسول - کلام - سجد - وقت - جمعه - پاک -  
سیوا خدا - نماز جمعه - وقت نماز - جمامہ پاک - کلام خدا -  
مام رسول خدا - کلام خدا کے پاک - وقت مدرسہ توپ

سبق دوم

قرآن بیا - ادب - رہما - خصافت - رستی - صبح -

۳

قرآن کلام خدا است - رضای خدا در راستی است - صحیح وقت درست  
بی اخوی نیکو است - حوصلت نیک پسندیده است - ادب کار زیگان است -

### سبق سوم

آفریننده - دین - اسلام - پیغمبر - مصطفیٰ فرض -  
خدا آفریننده ناست - پیغمبر ما محمد مصطفیٰ است - اسلام دین پاک  
ما همه بندگان خداییم - نماز از جانب خدا فرض است +

### سبق چهارم

ماوراء پدر - خدمت نیست - علمیم - کوشش عمل جماعت -  
خدمت ماوراء پدر او اکن لفته است ادار عمل کن - علم بیاموز و زنود  
کوشش ننمای در جماعت حاضر باش - قدر به کس بشناس +

### سبق پنجم

آیت - حدیث - قول - تعظیم - فرموده - کتاب -

آیت قول خدا و قداست - تسبیح فرموده بسیم بر ماست - نام خدا در رسول  
تعظیم کن - فرموده است ادب پذیرید - نوایی از کتاب پیش از دور باش کتاب را پارکن -

### سبق هشتم

تشبیح - نزک - پرپوده - دشنام - مکتب - سخن -  
دشنام را نزک کن - حرف بپرپوده مزن - سخن آستاد گوش کن - حرف  
با هستگی نن - با پسران یه مکتب جنگ کن - فضول و گشاخ سباش +

### سبق هفتم

سبق - فردا مشق - خواندن - غبیط - نوشتن -

من مشتق خود را نوشتم - شناسنی سبق خواندید سبق او غبیط شده است - تو خوب  
یه خواهی - ما سبق خود می نویسیم - آنها سبق را غبیط کردند که فراموش نشود

### سبق هشتم

او ب - نیگ - است - چپ - نهشت - پر پیز -

دیگر کتب با ادب پنجه بین - و قدرت سبق جپیه و راست منگر از حرف بدودام  
پر بر همینگن - و شناسام بسیار کار رشت استند هرچه خوب است اختنایا کرن پذ

### سیزدهم

سعادت - اغفار - کمال - بخت - مہنث

هر که علم ندارد بد بخت است - بی کمال آهیش غلکین است - هرچه بست  
کمال و مہنث است - از بیکاری چه می خیزد - هر که علم آموخت سعادت  
حاصل کرد - بی مهنه هر جا خواهد بی اغفار است -

### سبق دهم

مکتب - لحظه - سلام - متوجه - حفظ - خانه - راه -

و قدرتیکه از مکتب - خانه آئی بر را در و پدر سلام کن - بحروف آتنا و آخوند  
باش - هرچه آتنا و گویید حفظ کن و هر لحظه تکرار سبق می کرده باشند -  
در راه مکتب بازی مکن و بیموده مگردش -

### سبق یازد ہم

مرکب - اجازت - کالا - کاغذ -

چون ب مجلس نشستہ باشی برخت و کالاے خود بازی مکن - قلم  
کاغذ ہم مكتب خود را بے اجازت اوگیر - وقت نو شتن ہوش کر کتب  
زیزو - انگستان و کالا را پر کرب میالائی پ

### سبق و دا ز ہم

خاک - آب - باو آتش مشرق مغرب شمال جنوب - دریا کوه - زمین آسمان -  
خاک کابل - آب دریا - باو شمال - شمال مشرق - زمین مغرب - آتش  
روشن - دریا چنوب - آسمان بلند - کوه طور -

### سبق پیزد ہم

گفتن - خواندن - دادن - کردن - واشنتن -

بنائے اسلام پر فخر چیز است - کلگر گفتن - نماز خواندن - روزہ ماہ

مبادر ک رمضان داشتن - زکوٰۃ دادن - حج کردن - باید داشت که  
هر چیزی را نشانی است - و نشان ایمان کامل نماز است پ

### سبق چیز و هم

فرض - عزت - سلمان - سامان - تعلیم -

کتاب - خود را بعزت نگهدار که در آن نام خدا و رسول است.  
پر هر سلمان فرضی است که نام خدا و رسول را تعظیم کند - سامان  
تعلیم را اعزیز دان و در سه راجه ای بزرگ پندار ♦

### فصل سیح ضروریه

#### سبق پائزد و هم

خدائے خود را بشناس که تراز نیستی بستی آورده و لغت مات

فراوان داده و پیغمبر رجیل را که ما بهمه امانت دیگر را بینایم تعظیم بنمای و  
بدان که رسالت او بخلق اخراج است و تربیت او از دیگر پیغمبران اول ہر جا که

نام مبارک اور ایشتوی گو رحمت خدا پیغمبر ما و برآل و اصحاب او با و په

### سینق شناز و سهم

قرآن کلام خداست کہ بواسطہ پیغمبر ما محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ و آله و سلم  
برائے ما و تمامی مسلمانان فرود آمده تا با حکایم ا عمل کنیم و خداست تو نا  
پیگانگی بتنا بیسم و از کفر و معصیت بجزرا باشیم فتکر که ما همه مسلمان د  
مسلمان زاده هستیم این از جملہ نعمت ہائے خدا خداست ہے

### سینق ہند سهم

رسول خدا رحمت خدا بر قے با و فرده است پر کہ ہر من یک بار در و خواند خد کے  
تعالیٰ و فرشتگان بروئی وہ بار فردو گردید و ہر کہ و فرشت دعا ناشست و  
عزم کرد کویا ماسن نشست و مراعزت نموده ہر کہ در دنیا با من نشیند  
خدا اے تعالیٰ اور اروز نیامت با من در بہشت

بہشتمہ ہ

۹

### سبق سجاده هم

و تیز رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرموده است ہر که مادر و پدر را  
بیان زار و بونے بهشت نیا بد خوشنودی خداوند در خوشنودی مادر و پدر  
است بزرگ ترین گناهان نافرمانی ایشان است چه

### سبق اوز و هم

پسر نیک آنست که از بازی بیجا و سخنان ناشنا پر تیز نماید و با پسران  
هر زده گوی و بکمال نشینید ہر که با او بست پسندیده است  
زیرا که بهترین سرایه و نیک ترین پیرایه برای انسان او بست  
و خوب نیک چه

### سبق سیتم

از صحبت جا بلان بگریز که صحبت جا بل و قار و عنت آدمی را نسل سازن  
داز سو گند بسیما و در دع گوئی و خنده بیجا پر تیز کن که عادت نا پسندیده است

دزوی اندک مشر مارمی و خجالت بسیار می آورد - انسان را

بسیار لازم است که ازین عمل پر خدر باشد په  
سبق بیت ویکم

بیکار بخت آنست که خدمت ما در و پدر و استاد بجا آرد پیوسته  
در مالک بعلت کوشند و بخست آنست که ما در و پدر و استاد از داضی نباشد  
واز حصول علم غافل اندزیر اکه خوشنودی خدای تعالی و استه بزم مند  
و خوشنودی والدین است په

سبق بیت و دوم

از دشناهم و ناسرا پرهیز کن که بذین عادت ناست - از مکتب گریزان  
مباش و از سبق تعلیمین مشوکه بواسطه او شاد و خورند خواهی شد -  
در یافت علم و ادب را ز هر چیز بپنداش که هنر آموخت و درخواند  
کو شنید پیوسته در مردم عزیز باشد په

— ۱ —

### سیق بیت و سوم

زینهار وقت خود صنایع مساو که عمر چیزی عزیز است و هر دن کردن  
 آن در علم و کمال لازم است ن در جبل و بے کمالی - و بدآنکه اوقات  
 عمر گذشته و اپس نمی آید پس هر چیز مدت عمر تحقیل علم و کمال  
 گذشته باشد صنایع نشده است و آنچه در این و لعب گذشته باشد  
 صنایع بوده است پد

### سیق بیت و چهارم

بیداری بوقت صبح عادت کرن - نماز سنتون دین است هر که  
 نماز را فاهم داشت دین خود را فاهم داشت و هر که نماز را ترک داد  
 بنای دین خود را برآمد اخت - و هر صبح تلاوت قرآن کرده باش  
 که باعث شرکت عمر و فراخی رزق است پد

### سبق مبیت و بخشم

از حرف بے سخن پر همیرنا - سخن یا لغایه خوبیش گوئی وزیاده از  
ضرورت مگوی دزم و سست گوئی و سخن گفتن بچشمها برداشت  
انشارت کمن و هن را بعثت و نشانه میالانی که از گفتن دشنه

ونامزد او هن پیشیدگر داده باشد که از خود فراز کمن کنند \*

### سبق مبیت و ششم

دوسن آنست که انسان را بخوبی و درست و کار نیکو و خواندن سبق امر کند و  
دشمن آنکه بحال بیحاصل و بیازی و بیکاری امر کند طلذ خواندن علم منع نماید -  
خود زینت آدمی بپیدا کردن علم و کمال است نه بزر عالم چرا که دونت و زینا  
ذل و تلف شدنی است و کمال دولت است که برباب انسان است و یعنی مفت شدن \*

### سبق مبیت و هشتم

سر چیز است که آدمی را در چشم مردم بے اعتبار سازد - و زوی - دروغ گویی -

و شنایم داریم . راست گوئی در است کاری سبب اینی درستگاری است .

هر که بدشنا هم خودن و لخته کردن عادت کرد بهتر و مردم بقید و بیعزت باشند پ

### سبق بیت و هم

چنانیکو ترین خصلت نا است خصوص اپهان را بسیار لازم است که باشند

و بخصوص پدر و استاد و پیرگان سرا فکرده دارند . هر که چیز اشیوه نخواهد ساخت محظوظ

و اهل آگر دید و هر که خصلت نیکو میشیز گرفت بنظر جمیع غلایق نیکو شد .

### سبق بیت و هم

گفته استاد را گوش ہوش بشنو که او نیز مانند پدر و مهربان است و می کوشند

که نزاب بر تنه علم و مهنس ساند . در طلب علم و داشت کوش کقدر انسان بعلم و مهنس است

نمیال و زر هر که از خواندن علم و آموختن کمال بنی نصیب مادر و می نیکن ختنی نخواهد بید

### سبق سیم

ذنہار محکات کسی مانمانی که بسیار کارزنشست است و از حرکات سرمهانند

۱۶

بجی و هن چشم و اشاره ابر و احتنایه لازم دان و خن و بسیار مکن کر خنده بسیار  
دل را بیمه زند و بر کاره که مخاطبین دران نباشد اقدام ستمای په

### سبق سی و یکم

او قات عمر عزیز را خواهشناه که قدر قیمت عمران داشت آخوند پشیانی بردو.  
دانستن علم و ادب در هنگام خود بیت کسری که در رای اطمی از علم و ادب  
بی نصیب شد و کلامی افسوس و نداشت خورد په

### سبق سی و دوم

با بزرگان سخن با ادب کن تا سخن ویگران تمام نشو و نترد عکفتون کمن و  
بهمیشه از دروغ غافتن پی بیز نماید و دروغ لوی نز و مرد خوار و بے اغتبان باشد.  
قدر به کس ابتناس و سخن جز باذدازه احتیاج گمیوی په

### سبق سی و سوم

لیکه با فیلم کنیدیاد روتکران اش بجا آرد و احسانیا از تو بدیگیر برسه بنیان میار

۱۵

میان دونفر مسلمان چنگ و خصوصت بینداز +

### سبق سی و چهارم

پر دولت پدر و نب خود فخر کمن که اعتراف انسان بعلم و هنر است به سیم وزیر  
 لباس ساده اختیار کمن بزینیت زنگ و بوی مائل مباش که آرائیش  
 خاصه زنانست مردان را پیرایه علم و هنر زیست است +

### سبق سی و پنجم

زینهار از غمیت و دور و فی احترام کمن که بدترین خصلت هاست و خن  
 کسے را کمکسے دیگر مسان - سخن را که خواهی گفت او لابد انداشته کمن -  
 و آنگه بلب آزمایز گفته پیشمان نباشی +

### سبق سی و ششم

ششم و قهر بے اندازه کردن عادت بہانه است که خشم و خور و حق تعالی عذاب و مرتضی از  
 بردار و انسان را لازم است که در نامی کار را عفو و صلح را اختیار کند تا ساعوت پایه شد

### سبق سی و هفتم

هر که در فرے ازین سپه چیزی بود اگر چه تواند خواند و روزه دار و منافق باشد  
یکی آنکه در هر غم گوید - دوم آنکه خلاف وحدت کند - سوم آنکه حیات کند  
بد آنکه بزرگترین گناهان شرک است و از طلاقی مادر و پدر و دروغ گفتن

### سبق سی و هشتم

کامه اید انش و ند بیرکن - نا آموخته استادی مکن - درگاه امشورت از بزرگان  
طلب کن - کسانیکه باشند بعیت یاد مکن - از سخنی که خنده آرد خذکن  
سخن هزل آسمیز مگوی \*

### سبق سی و نهم

دوستان را عزیز دار و با غیر عبنس دوستی اختیار مکن - استاد را بهتر از پدر  
شر - درگاه تعلیل کن - در حالت غضب سخن سنجیده گوی - مرده گان  
به بی یاد نمکن که سوده ندارد به

۱۶

### سبق چهلم

فضول و متنکر بر میباشد. از جنگ و فتنه برگران باشند. عالمان و بزرگان  
بنو اضع پیش آسی و فقیران را بسخاوت مردم را پیش مردم خجل نمکنند.

### در آداب حرکت و سکون

#### سبق چهل و یکم

در راه رفتن شناب نمکن که نشان بسکی است و از پیارا هسته رفتن نیز پیش  
نمکن که علامت استی است در وقت رفتن چپ و راست بسیار منگد.

و هر که از مسلمانان برآید مقابله شوند بگو **السلامُ عَلَيْكُمْ وَأَخْرُونَ**  
از خود چیزی مگویی.

#### سبق چهل و دوم

و حضور بزرگان بیا و از کردن از بی ادبی باشد. در مجلس در جای لائق

و نزا و ارجو داشتین - آب ایستاده منوش داشته و شار بیند - در مجلس  
محض بیداری بوقت صحیح عادت کن :

### سبق چهل و سوم

کم خوردن و گم گفتن عادت ساز - هر که بسیار خورد بسیار بسیار شنو - هر چند  
باندازه ضرورت گوید از آفت ایمن باشد - از حرف بی معنی و هر زه پرخواه  
پاش - از جنگ و زراع پر نهایت - در میان سخن مردم میباشد :

### سبق چهل و چهارم

هنگام نان خوردن دست و جامه و سفره را بعذالت آلوه مساز و ریزه گل  
طعام را که از دهن فرد افتد و در کاسه مینداز در وقت طعام خوردن هن  
فران کردن و لقمه بزرگ گرفتن کار قبیح است :

### سبق چهل و پنجم

در آغاز طعام خوردن بسم الله فرمود باید گفتن : طعامه ای باستگی باید خوبی

۱۹

زیاده از خواهش طعام خود را سبب بیاری و عصف بدشت و بین  
سبب در شریعت اذان منع دارد و شهادت است پ

### سبق چهل و ششم

بینی خود را آشین و جامه پاک کن - اگر بینی با او از پندیده از پیش مردم  
آنگشت بدان و بینی کن - بینی را بدست راست بیفشنان - هنگام فاژه  
دست بر قیم زده ولاخوی بخوان پ

### سبق چهل و هفتم

در نزد زرگان و ائمه ایمان با ادب باش - بجامهش و ستار بازی کن - و پاک  
تن و جامه کوشش نماید که ثابت سبب لغرت مردان است - آماهاریش  
لباش مائل مباش که خاصه زنانست پ

### سبق چهل و هشتم

در راه رفتن اندانه اعتدال نگیردار - ولی سبب و عصف شکر از زرگان

۳۰

پیش مرد خود را ماند بی با کارن و مرد عزم هر زده و مجنبان منکر و مغزور رباش

چیا پیش گیر - صاحب جایا نظر مردم عزیز است ۰

### سبق چهل و نهم

در وقت طعام خوردن دست خود را بجانب دیگران دراز کن طعام را  
از جانب خود بخورد بطرف لقمه دیگران سرگرد طعام را بدست راست تناول  
کن - تایک لقمه را فرو نهی لقمه دیگر گیر ۰

### سبق پنجاه هم

در خوردن تمجیل کن و در خماییدن طعام مبالغه نمای - طعام و میوه را  
باندازه تناول کن که بسیار خوردن عادت چهار پایان است - هر که بسیار خورد  
بسیار شو و در کرب و کمال کامل نند و از سعادت محروم ماند ۰

### سبق پنجاه و یکم

از زردگی اطفال را شفه و زد و دروغ گلوی بسیار پر خذ رباش بلکه با آنها در کات

مردگه باعینت بذانی و تغییرات است. بلی باشی اگرچه اندک باشد انسان  
بدینها و آخرت رسوا و بی اغتنام ارسازد. زینهای را زین علی پر پیغمبر نگاه می‌بینیم حصلهای

### سبق پنجاہ و دوم

در هر کار سے که سیکنی ثابت قدم باش و تجلیل کن که در شتاب پشتیبانیست  
و در آهنگی سلام است. هر کار در کار امتناع است و زید برآورده ریسد. و هر که  
از شیوه پایه داری دور باشد در سه اقبال خواهد دید.

### سبق پنجاہ و سوم

اگر خواهی مردم نیک خواه نو باشند تو نیک خواه مردم باش. اگر خواهی  
با بر و باشی تکبر از کن.

اگر خواهی بے اندیش باشی بر کسے حسد ببر. اگر خواهی مردم بر تو خشنده  
خصلت نیکو پیشگیر.

سبق پنجاہ و پنجم

دو چیز است که فراموش نباید گردد. یکی نهادا دوم مرگ. و چیز است که آن را از یاد باید برد. یکی نیکی که بکشی. دو م بدی که بکشد.

## قرأت مختصره سوال پیغمبر

سبق پنجاہ و پنجم

ایمان چیست؟

باور کردنست بدل واقع کردنست بزبان برخانگی خدا هی نعلی درست رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم و علی جمیل به من حمدلله

شریعت چیست؟

با حکام قرآن مجید و لغتة رسول کریم و قول مجتبه اطاعت کردنست

سبق پنجاہ و ششم

کعبه چیست؟

۲۳

کعبه بیت اند یعنی خانه خدا است. خانه ایست مبارک در شهر که معظمه  
از ملک عرب که قبله همه مسلمانان است په

قبله چیست؟

قبله آنست که اهل اسلام را در وقت نماز روی بالطرف کردن و فرض است

سین پنجاه و سیم

بهرشت چیست؟

بهرشت باعیست نیکوکه میوه ناسه شیرین بسیار دارد و در میان اوجویها  
شیر و شهد جایست هر کس درین جهان اعمال نیک و اثنتاد را پدر  
از خود راضی سازد و با شرط اعتقد درست روز قیامت همانجا خواهد رفت په

سین پنجاه و سیم

دو زخم چیست؟

دو زخم جای عذاب است که دران گزمان و ناران بدنگل و آتش سوزان

۲۶۳

هر که درین عملها سے ناشایسته و معصیت کند روز قیامت در آنجاگر قرار  
خواهد شد بخداوند مسلمانان را درین دنیا براو راست بدار و تاد را نجات دل

سخت بنتلا نشوند ه

### سبق پنجاه و نهم

کوثر چیست ؟

کوثر حضی است و ربیان بهشت - آب او بر ته شیرین و خوشگوار است  
که پنج لذت در دنیا مانند انبیت مسلمانان که در بهشت و رایندان  
پیشنه آب نوشنده هر که از آن حشیشه آب نوشت تا بعد از آباد تفہمه نشوند ه

### سبق شخصتم

صراط چیست ؟

صراط پلے است بر روی دوزخ تیزتر از شمشیر و باریکت از موی - هر که  
درین دنیا کارها سے پیک کرده باشد جوان بر قی ازان لذتمنه در بهشت

۲۹

در آید - و هر کسی که نافرمانی کرده باشد از سر آن لغزیده بقیر دوزخ  
بیفتد و بعد ادب مبتلا شود .

### سبق شخصت و کیم

نیک بخت کیست ؟

نیک بخت آنست که پیردی احکام خدا و رسول نماید و در حاصل  
کردن علم کوشش کند خدمت و رضامندی ما در پدر را در باید قاتاً  
را از خود نرجاند - و با خلاف نیکو عادت کند .

### سبق شخصت و وهم

انسان چیست و انسانیست کدام است ؟

انسان آنست که خدا و رسول خدا از و راضی باشد - و انسانیست آداب  
نیک و اخلاقی خوب فرآگرفتن و از صحبت مردمان هرزه گوی پیشیز  
نمودان و در در غلغمختن است .

سبق شخصت و سوم

سعادت که یافت ؟

هر کجا تجھیل علم و کمال کر و سعادت دینا و آخرت یافت و بی هنر از  
تمامی لذات محروم ماند. مردم آنست که او قاست غر عزیز را تجھیل  
کمال معروف دارد که سبب عزت و اعتبار علم و کمال است. پ

سبق شخصت و چهارم

قدر عزت انسان بچه چیز است ؟

اعتبار و عزت آدمی بهتر و داشت و اخلاق نیکوست و دروغگوئی  
و وزدی و جیانت سبب بی عزت آدمیر است. وزدی اگرچه اندک  
باشد ازان پر همیز لازم است که انسان را به بلا سے دینا و آخرت  
گرفتار نمیکند. پ

۲۶  
**در شش تا هشت ا عدد ده صد و پیش**  
**سبق شصت و پنجم**

پیش - دو - سه - چهار - پنج - شش - هفت - هشت - نه - ده.

در نهان پنج وقت هفده رکعت فرض است. وقت صبح دور کعبت.

وقت پیشین چهار رکعت. وقت عصر چهار رکعت. شام سه رکعت.

خفتن چهار رکعت. دو و از ده رکعت سنت است. دو رکعت پیش

از فرض صبح و چهار رکعت پیش از فرض پیشین. دو رکعت بعد از ان

دو رکعت بعد از فرض شام و دو رکعت بعد از فرض نماز خفتن.

و بعد از فرض و سنت خفتن سه رکعتها و نزاست.

**سبق شصت و ششم**

عدد پیشتر هشت است. عدد دو و دزخ هفده است. شاهنشاهی هفت

بیان طریق است. شمال - جنوب - مشرق - مغرب - بخت - فوق

۲۸

و ه بیان اینستی بفراز فرموده پیغمبر مارحمت خدا بر وی با درکه پیشیگ بیان است  
پیغمبر وند این است . ابو بکر - عمر - عثمان - علی - طلحه - زبیر عبد الرحمن بن  
عوف - سعد بن ابی د قاصم - سعد بن زید - ابو عبیده بن جراح :

### سین شصت و هفتم

بیت - سی چهل - پنجاه شصت - هفتاد هشتاد - نوو - صد -

قرآن شریف سی پاره است - و نماز نزاوج بیت رکعت است -

پیغمبر مارحمت خدا بر وی با در چهل سالگی پیغمبر شد و مدتها پیغمبر او  
بیت و سه سال بود - و قرآن عظیم در همین بیت و سه سال نازل گشت  
و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در سن شصت و سه سالگی وفات یافت به

### سین شصت و هشتم

صد رحمت بر انگس با درکه ندوش نام باری تعالی را حفظ کن و در خود سازد  
از هفتاد تا هشتاد باین طریق بشمر :-

۲۹  
هفتاد و یک - هفتاد و دو - هفتاد و سه - هفتاد و چهار - هفتاد و پنج

هفتاد و شش - هفتاد و هفت - هفتاد و هشت - هفتاد و نه - هشتاد و بیست

### سین شصت و هم

یکصد - دو صد - سه صد - چهار صد - پنج صد - ششم صد - هفت صد

هشت صد - نه صد - هزار +

عدد انبیا تحقیقاً معلوم نیست تینین یک لام و بیست و پهار هزار گفته

می شود و همین اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تینین یک لام و

چهار و هزار گفته می شود +

ملائک مقرب چهار است - جبریل علیہ السلام - خراشیل علیہ السلام - مکالیل

علیہ السلام - رافیل علیہ السلام - و عدد باقی ملائک از شمار بیرون است +

### سین هفتادم

خلفاء راشدین چهاراند - ابوذر - عمر - عثمان - علی - رضی اللہ عنهم -

۴۰  
بیچنین صاحبان مذهب نزد اهل سنت چهاراند. امام عظیم ابوحیفہ کفیل  
که در عقاید و اعمال بایان تابع او می باشیم. امام مالک. امام شافعی و  
امام احمد بن حنبل که مذهب دیرین هر چهار مخصوصاً نداشتند.

### سبق هفتاد و یکم

یک مشقال س یک پیسه. و پنج پیسه یک شاهی و شش شاهی یک قران  
و دو قران یک رپسیه. و بیست روپسیه یک تومن و پنج تومن صدر روپسیه  
و شود قران یک مشقال نقره و روپسیه دو مشقال. و طلا سے کابلی یک  
مشقال زر سرخ است.

### سبق هفتاد و دوم

بیست و چهار مشقال یک خرو. و چهار خرو یک پاؤ و چهار پاؤ یک چارک  
چهار چارک یک سیر و بیست سیر یک من. و وده من یک خرو از است که  
مرطابق هشتاد سیر کابل بپشود.

۲۱

# در پیان شناخت اوقات

سبق هفتاد و سوم

با پیدا نهاد که یک ساعت شصت دقیقه و بیست و چهار ساعت  
 یک شب آن روز می شود و هفت روز یک هفته می شود بدین ترتیب  
 شب نیم یک شب نیم دو شب نیم سه شب نیم چهار شب نیم پنج شب نیم جمعه پنجم  
 سبق هفتاد و چهارم

چهار هفته یک ماه قمری می شود نام ماه ماء قمری اینست :-

محرم - صفر - ربیع الاول - ربیع الآخر - جمادی الاول - جمادی الآخر -  
 رجب - شعبان - رمضان - شوال - ذی القعده الحرام - ذی الحجه الحرام

سبق هفتاد و پنجم

دوازده ماه یک سال تمام می شود و فریض ماه یعنی روز آخر ماه را سلخ و روز  
 اول هر ماه را غرہ میگویند لعنه ماه ماء قمری بیست و نه روز می آید و سلخ

۳۲

میداشته باشد و بعضی سی روز تا مدت آید و سلخ میداشته باشد .

### سبق هفتاد و ششم

در غرہ هر ماہ محرم سنه هجری یک عدد زیاده می شود چنانچه حال از هجرت

رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یک هزار و سه صد و بیست و نه سال گذشت

در غرہ محرم سال آینده سنه هجری قمری یک هزار و سه صد و سی می شود

### سبق هفتاد و هفتم

تاریخ هجری راحضرت امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله تعالیٰ عنہ بمشوره

صحابه کرام از ماہ محرم سال هجرت یعنی رفتن رسول الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم

از مکه مظلمه پادشاه منوره و فتح منوده است یا پیشین نامه نامه شمسی نیز دوازده هات

حل - تور - جوزا - سرطان - اسد - سینبله - میزان - عقرب - قوس - چندی - دلوچه

### سبق هفتاد و هشتم

شروع سنه شمسی از ابتداء ماه حل می شود و این روز را از روز شمسی گویند

۳۳

چنانچه حساب سال تمام و قدر نا و عاملان دولت خدا و افغانستان از  
یک لغوروز تا دگر لغوروز تمام می شود و بسال نوحساب دولت را از سر میگیرد  
**سبق هشتاد و هم**

بعد از آن دو شصت و هشتاد و هم ماه مبارک رمضان غرہ شوال راعیده رمضان و دهیم ماه  
ذی الحجه راعیده قربان میگویند و دین ماه سلما نان برای زیارت بیت الله  
و افتخار حج بکار معظمه میر فند و نیم درین روز بعد آن قربانی کرد و پیشوده  
دو از دهیم ماه سبیع الاول را روز مولود میگویند زیرا که ولادت با ساعت  
حضرت رسول مقبول صلی الله علیه و آله و سلم درین روز شد است پنهان

**سبق هشتاد و هم**

شب پانزدهم شعبان را شب پرات میگویند که درین شب برات  
عمر و رزق بمندگان بونشته می شود هر که درین شب صدقه و خیرات  
پدرید ثواب بسیار پاید و در عمر و روزی او برگشت شود

۳۷

### سین هشتم و دویستم

دهم محمد الحرام روز عاشوراست و پیار روز بیک است چنانچه نامی پنجه

دین روز روزه گرفته اند هر که درین روز خبرات کند و روزه گیر و ثواب

بپیار پیار و بهمیں روز حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ تهیید شدند

### سین هشتما و دویم

روز عیید هفتم است و بهترین روز است و بهمیں روز نماز جمعه کنند.

رسول خدا حضرت خدا بر وی با او فرموده اند نماز جمعه مکفر است گناهان

صغیره راکه در میان این جمیع و جمیع کذشت صادر نشده باشد و

صلح پسند لفمان حکیم جهیله فرزند خود

### سین هشتما و سوم

ای جهان پدر خدا می عذر حمل را بثناسی هر چهار زینه و فضیحت گوئی نخست

بران کار کری سخن با خداونه نخواشیش گویی قدر حدودم بدان حق به کس

۳۵

بشناس - راز خود نگه دار - بیارادر وقت سختی بیازما - دوست را بسو

زیان امتحان کن - از مردم ابله و نادان بگیریزد

### سبق هشتما و پنجم

دوست ویرک و دانگریزین - در کار خیر جد و جهد نمای - سخن بحثت گویی -

یاران دوستان را عزیز دار - با دوست و شش ابر و کشاده دار - ما و پسر

را غنیمت دان - استاد راه بهترین پدر شمر - خرچ باندازه دخل کن \*

### سبق هشتما و پنجم

در همه کار میانه رو باش - جوانمردمی پیش کن - خدمت همان چنانچه باید ادا

کن - هشتم و زیان رانگها بذر - جامده و قن را پاک دار - با جماعت بیار باش -

گر مکن باشد سواری و تیر اندازی بیاموز \*

### سبق هشتما و ششم

با هرس کار باندازه او کن ب شب چون سخن گویی آهسته و زرم گویی - دچار

۳۴

بروز سخن گویی بهر سو نگاه کن - کم خود دان و کم گفتن و کم خفتهن عادت گیر  
کار نابا و اشنق و تدبیر کرن - نا آموخته استادی مکن +

### سبق هشتاد و هفتم

برچیز کسان دل منه - از پد اصلاح حشیم و فامدار - در بیچ کابی اندیشه  
نشو - ناکرده را کروه شتر - کار امر و زبفرد امغلن - بازگر از خود فزع  
مکن - با مردم بزرگ سخن درازگوی +

### سبق هشتاد و هشتم

حاجتمند را نو میدمکن - جنگ گذاشته رایا و مکن - مال خود را بد وست  
رسان منای - خوبیها وندی از خوبیها مهر کسانه را که نیک شاند  
بهدی یادمکن - خود بین و منکره میباش +

### سبق هشتاد و نهم

ردی بردی اگسان دهان غلال مکن - آب و دهن و بینی پا و از بلند عینه ا

۳۶  
هنجکام فارتہ دست بر و هن نه - سخن بزرل آمیزگوی - مردم را پیش مردم محل  
مکن - غمازی بچشم دا برو مکن - سخن گفته دیگر بارگوی :

### سبق لودم

از سخن که خند آرد خذر کن - شناای خود را پیش کسے گو - خود را چون  
زنان میبارای - هنجکام سخن گفتن دست مجبهان - بدآمد کسان  
همدستان مشو - مرده را بدی یاد مکن که سووے ندارو - تا تو ای  
جنگ و خصومت مکن - آزموده بیکان راجز بصلح گمان مبر -  
نان خود را بر سفره دیگران مخور - در کارا نجیل مکن :

### سبق لود و پیکم

پرای و بیا خود را در رنج می گذن - در حالت عصب سخن سنجیده گوی -  
آزموده را پیاز نا - هنجکام طلوع آفتاب محشپ - چون در راه روی  
از بزرگان بپشتی مکن - در میان سخن مردم میبا په

۳۸

### سیق لزو و دویم

پیش مهان بر کش خشمکن مجهان را کار مفرما با دیوانه و مست بخون گوی  
 با فارغان وزدان بر سر راه نشین - هرسود وزیان آبروی خود مرزی -  
 فضول و متکبر میباشد از جنگ و فتنه بر کراں باش +

### سیق لزو و سوم

فروتن باش - زندگانی کن با خدا می تعالی بصدق و بالفس بقهر  
 و با خلق بالصف و با بزرگان بخدمت و با خوردان بشفقت - و با  
 درویشان بسخاوت و با دوستان بموافقت - و با شمنان بعلم و با عالم  
 بتواضع و با جاہلان بمحاجت +

### حکایات مختصره

#### سیق لزو و چهارم

حکایت - چابیوس را گفتند که اهم خدا پلن را صملح کند گفتند گردنگی

و هم او فرمايد که خوردن برآست زندگي پيشت خود را که براست خوردن باشد

### سبق ندو و سنجم

حکایت - وقتی حسود سے اس بہلائیت میں کشوودہ پوچھی از دوستا  
بران حالم خبر کر دیجوان آن سخنان فتنہ پا خود گفتگم ای جدیب آپنے  
حسودان گفتہ اندگار در تو هست نزک تھا۔ اگر در ایشان ہست پا یشان و اگر در خ

### سبق ندو و ششم

حکایت - شخھے پیش بزرگے رفت و گفت کہ خوبی دینا و آخرت رامنخواہم  
گفت علم پیامور - آن شخص گفت کہ از خواندن و نوشتن بہرہ ندارم  
آن بزرگ ہدف رسال پتھلیاً و منوچھ گشتہ چھالتہ اور با غلاق و خرو  
بدل ساخت - چون لذت از علم یافت پاندک زمان خوبی دینا  
و آخرت نصیب او گشت و برادر دل خود سبید

سبق نود و هفتم

حاصل مطلب - هر که جدید و سیم تجربه عللم خاید فایده هر دو جهان  
یا پد خصوصاً از یا مطفی چشیده آن پرواز و تاثیله آن زودتر بر سر  
دانش تعلیم و تربیت پیدا آید چرا که خواندن عللم در طفیل مانند نقش بینگ است

سبق نود و ششم

حکایت - اسکندر رومی را چون ملک دنیا بدست افتادار سلطان  
استاد خود را وزیر محترم ساخت و تعظیم اورابی امدازه میکرد. گفتنده چرا چنین  
میکنی گفت پدر هم مراد آسمان بزرگین آورده این استاد مراد از زمین باشند  
برداشت یعنی پدر باعث وجود پسر استاد خود آموز موجب ظهور عقل پیش

سبق نود و نهم

حاصل مطلب آنکه قوت معرفت عللم و ادب در روح است

۶۱

### سبق بیکصد و سیم

تکبیر ز دنابود ناپسند خوب آید این سخن از هشمند  
 کسے را که خصلت تکبیر پود سرشن پر خود را تصمیور پود  
 تکبیر را بدمباری تکبیر پود اصل بدگوهری

### سبق بیکصد و یکم

در فضیلت علم

بنی آدم از علم یاد نکمال نه از حشمت و جایاد مال و مثال  
 چو شمع از پلی علم یاد گشت که بی علم نتوان خدا را خنثیت  
 خرد مند باشد طلبگار علم که گرم است پیوست باز علم

### سبق بیکصد و دوم

کسے را که شهد و راز نخست یار طلب کردن علم کرد اخفیتیار  
 طلب کردن علم شهد بر قوه فرض دگر واچب است پیش قطع ارض

بر دو من علیم گیر استوار که علمت رساند بدرا انقرار

### سبق پنجم و سوم

در اثنا عاز صحبت جا هلان

دل اگر خرسندی و هوشیار نکن صحبت جا هلان اختیار  
ز جا هل گرینزنده چون شیر باش بیا سخنه چون شکر شیر باش  
نز اژدهاگر بود یار غفار ازان په که جا هل بود غمگساد

### سبق پنجم و چهارم

اگر خصم جان تو عاشل بود بهزاده ستدرے که جا هل بود  
چو جا هل کسے درجهان خواست که بالاترا ز جا هلی که از نیست  
ز جا هل نیاید چه افعال بد وزدن شنود کس حزاق عال بد

### سبق پنجم و پنجم

سر انجام جا هل هستم بود که جا هل نکو عاقبت کم بود

سر جاہلان برسه دار په که جاہل بخوار می گرفتار په  
 ز جاہل حذر کردن اولی بود کز و نگ دنیا و عقبه بود  
**سبق یکصد و ششم**

در صفت قناعت

د لاغر قناعت بدست آوری در اقیلیم راحت کنی سرو ری  
 اگر تنگ سنتی و سختی منال که پیش خردمندی هیچ پت مال  
 ندارد خردمند از فقر عار که باشد نبی راز فقر افتحار

**سبق یکصد و هفتم**

غنى راز روسيم آرایش است ولیکن فقیرانه آسایش است  
 قناعت به حال اولی تراحت قناعت کند هر که نیک اخیر است  
 ز نور قناعت بر افروز جان اگر دارمی از نیک سختی نشان

سین بیکصد و هشتم

در صفت طاعت و عبادت

کسے را که اقبال باشد غلام بود میل خاطر طاعت داد  
نشاید سر از بندگی نافتن که دولت بر طاعت توان پیخت  
سعادت ز طاعت پیسر شوو دل از نور طاعت منور شود

سین بیکصد و نهم

اگر بندی از بہر طاعت بیان کشانی در دولت جاودان  
ز طاعت نمیچید خرد مند سر که بالا سطاعت نباشد هنر  
باب عبادت و صنوتازه دار که فردا ز آتش شوی رستگار

سین بیکصد و هجدهم

نمای از سر صدق پر پاسے دار که حاصل کنی دولت پاسی دار  
ز طاعت بود روشنائی جان که روشن ز خور شید باشد جهان

۳۵

پرستنده آفریننده باش در ایوان طاعت نشیننده باش

سبق بکصد و بارز دهم

اگر حق پرستی کنی اختیار در اقیم دولت شوی شهر پار  
سراز جیب پر هیزگاری برآر که جنت بود جای پر هیزگار  
کسے را که از شرع باشد شمار نترسد ز آسیب روز شمار

سبق بکصد و وارز هم

در رذ تست شیطان

ولاهه که محاکوم شیطان بود شب و روز در بند عصیان بود  
کسے را که شیطان بود پیشوای گجا باز گرد براوه خدا  
ولاعز هم شیطان مکن زینهله که فدازه نقش شوی رشته گار

سبق بکصد و بیزه دهم

زع عصیان کند بوشمند اخراج که از آب باشد شکر را گداز

۵۹

کند بیک بخت از گفته اجتناب که پنهان شو و نور محضر از سحاب  
مکن نفس اماره را پسروی که ناگاه گرفتار و وزخ شوی

### سبق یکصد و چهار هم

اگر پر نیاید ز عصیان دلت بو داشفل الساقلین نمرت  
مکن خانه زندگانی خراب بسیلام فعل بدون احوال  
اگر دور باشی ز مشق و فجور نباشی ز گلزار فردوس دور

### سبق یکصد و پانز هم

در فضیلت شکر

کسے را که باشد ول حق شناس نشاید که بند و زبان سپاس  
نفس جز بشکر خد هبر میار که واجب بو شکر پروردگار

### نظام و نعمت فرازید ز شکر

تراتخ از در در آید ز شکر

۶

ص

صب

۶۴

سبق بیکصد و فشا نزد هم

اگر شکر حق تا بر دز شمار گذاری نباشد پس که از هزار  
 ولی گفتن شکر او لی از راست که اسلام را شکر او زبور است  
 گراز شکر ایندنه بندی زبان بدست آور می دولت جاودان

سبق بیکصد و هفده هم

در بیان صبر

نز اگر صبور می پود و سختیار بدست آور می دولت پایپار  
 صبور می بود کار پیش بسیار شه چنین پدر زین روی دین پرمان  
 صبور می کشایید در کام جان که جز صابر می نمیت مقتحم آن

سبق بیکصد هجده هم

صبور می کلید در آرزوست کفنا پنده کشوار آرزوست  
 صبور می نزا کامگار می دهد در نج و بلار سستگار می دهد

صبوری کنی گر نزاوجین بود که تمجیل کار شیا طبین بود

سبق یکصد و نهاد هم

در صفت راستی

دلا راستی گر کنی اختیار شود و لست هدم و بختیار

نه پیچید سر از راستی مهشند که از راستی نام گردید بلند

مزان دم بجز راستی زینهار که دارد فضیلت یکمین بربار

سبق یکصد و بیست

در مذمت کذب

کسے را کنم راستی گشت کار کجا روز محشر شود رستگار

کسے را که گردوز بان دروغ چرانغ دلش را نباشد دروغ

دروغ آدمی را کند شرمسار

دروغ آدمی را کند بے وقار

۸۹

### سبق یکصد و پیش و پنجم

ذکر اب گیر و خرد مند عار که او را نیار د کسے در شمار

دروغ آئے پرا در مگون زینهار که کاذب بود خوار و بے اعتبار

زنا را سنتی نیست کار بے بنز ازو گم شود نام نیک آئے پسر

### سبق یکصد و پیش و دوم

حمد باری تعالی

نام حق بر زبان همی اینیم که بجان و دلش همی خوبیم

هر چه سهت از بلندی پیشی همه زویا نه صورت هستی

داده اکناب تاخوایم کرو ما را خطاب تاد اینیم

### سبق یکصد و پیش و سوم

هر چه او گفت آن کنیم بهه طاعت او بجان کنیم بهه

آینچه او گفت غیر آن کردن نیست سودی بجز زیان کردن

۵۰

روز و شب طالب قبول و شیم پیر و آفت رسول و شیم

سین کی بعد و بیت و حمام

ن عیید المسلمین

مشکر حق را که پیشواداریم پیشوائے چو مصطفی داریم

جهنگر و بهتر و گزین همه سر در و خانم دنگین همه

او شریعت بیان کند ما او طریقت عیان کند ما را

سین کی بعد و بیت پنجم

صلوات خدا بروے باو تا بر وز جزا پیا پے باو

آفت او دوستدار و شیم دوستدار چهار و شیم

چون ابوکعب و عمر و عثمان مر نفیه دان علیهم الرضوان

رحمت حق مشار پار انش

باو و بر جمله دوستدار انش

۵۱

سینکیچمه و مبیت و هفتم

نایکید نماز و دعا

روز محشر که جان گذاز بود او لبین پرسش نماز بود  
 پس مکن در نمازها تقصیر تا دران روز باشد توقیر  
 خود سنانی نلگر که چون گفته است در معنی نلگر که چون سفته است

سینکیچمه و مبیت و هفتم

غم دین خور که غم غم دین است سهمه غمها فروتندا زاین است  
 غم دنیا مخور که پیو داست هیچ کس در جهان نیاسود است  
 یا الہی بد ه تو توفیقیم راه بنا بسو تحقیقیم  
 رحمت حق نثار خوانده

با ذگوبینده و رسانده

۵۲

سبق یک صد و بیست و نهم

نایبید به آموختن شرع

گر تو خواهی که شرع آموزی  
باید ت جد و جهد و لسوزی  
 آنچه از دی سوال خواهد بود  
لنسز دگر طال خواهد بود  
 در طلب کردن حقیقت کار  
از خدا شرم دار شرم دار

## انتخاب از اشعار شعراء مختلفه

سبق یک صد و بیست و نهم

ابن بیین

مرد باید که هر کجا باشد  
عذت خوب شدن نگهدارد  
 خود پسندی و ابهی نکند  
هر چه کبر و منی است گذارد  
 ابطیقه روکه مردم را  
سر موئے ز خود پناز ارد

۵۲  
ہمہ کس راز خویش بہ داند پچ کس راحقیر شمارو  
سبق بکھدو سیم

میرزا بیدل

دشنام اگر وہ خیسے چارہ نبود بجز شنیدن  
گر پاے کسے سکے گزیدہ باسگ نتوان عوض گزیدن

نظمی

پیغام خدا نخت آدم آورد انجام بشارت ابن مريم آورد  
با جملہ سل نامہ بے خاتم بود

احمد برمان نامہ خاتم آورد

۔

۵۳

## سبق کیم صد و سی و چشم

پارب شده افته بیا مرزا شد روی دلم سیمه بیا مرزا

در داکه بگزگنه نگردم کار

بخت شده هر گنه بیا مرزا

## تام شد



نقش خاکسته قاضی جدی اللهم من شئ فاعمل به تبر محری اکتب خانه کشیری بازار لا ہو ر ۲۲ شaban بروز جمعه اختتام پیغمبر

